

بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرم سیاسی؛ از ضرورت جرم‌انگاری تا نحوه پاسخ‌گذاری کیفری

سید درید موسوی مجاب^{۱*}، مژگان نعمتی^۲

۱. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۰

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۲

چکیده

اقدام مجرم سیاسی که با ناکارآمدانگاری ساختار یا سیاست حاکم و با انگیزه اصلاح‌طلبی و بدون خشونت‌ورزی نمود می‌یابد، مقتضی راهبرد تقنینی متمایز و دادرسی افتراقی در مقایسه با مجرمان عادی است. در کشورهای که اصل آزادی بیان را به رسمیت شناخته‌اند، اصولاً در مورد فعالیت‌های سیاسی، جرم‌انگاری صورت نپذیرفته است؛ اما در کشورهایی که در این زمینه جرم‌انگاری صورت پذیرفته است، پاسخ‌گذاری کیفری در مقایسه با سایر پاسخ‌گذاری‌ها، بویژه در برابر جرایم امنیتی، متعادل و در عین حال متمایز است. در ایران، پس از گذشت قریب به چهار دهه از وعده قانون اساسی در مورد تعریف جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن، سرانجام در سال ۱۳۹۵ قانون جرم سیاسی به تصویب رسید. با وجود این، از یک سو ابهام قانونی مربوط به تعریف جرم سیاسی و تبیین مصادیق آن، ناقض «اصل شفافیت»

بوده و بستر تفسیرپذیری مواد قانونی و تشنّت آرای قضایی را فراهم کرده است؛ از سوی دیگر، کلیشه ذهنی دادرسان در ضدّ امنیت قلمداد کردن هر رفتار یا گفتار اعتراض آمیز شهروندان به تبع حسّاسیت بالای قانونگذار به ممنوعیت هرگونه اقدام یا اظهار سخن اعتراض آمیز یا انتقادی به حاکمیت، و نیز مقدّم داشتن فرض تقصیر و سوءنیت، به جای فرض براءت و اصل حسن نیت از سوی دادرسان، به یک مانع جدی در مسیر رسیدگی افتراقی به اتهام های سیاسی بدل شده است. پژوه حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، به تشریح سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال جرم سیاسی و چالش های آن می پردازد.

واژگان کلیدی: جرم سیاسی، سیاست جنایی تقنینی، دادرسی افتراقی، جرم انگاری، پاسخ گذاری کیفری.

۱. مقدّمه

امروزه، چرایی شناسایی جرم سیاسی، به این نکته بازمی گردد که در مقام سرزنش رفتار ضدّ اجتماعی، می توان و باید میان گونه های مختلف انگیزه تفاوت نهاد. در واقع، توجّه به نوع انگیزه مرتکب در مقام واکنش به جرم، مقتضای اصل عدالت است. در یک چشم انداز کلی، اصل نقد حاکمیت سیاسی، مطلوب و مقدّس است؛ زیرا به کارآمدی و سلامت نهاد حکومت و پیشگیری از استبداد کمک می کند. جابجایی در قدرت به طور کلی برای جامعه مبارک است و فعّال سیاسی بنا به فرض در این راستا اقدام می کند (نوبهار، ۱۳۹۳، صص ۱۴۰-۱۳۹). بر این اساس، مجرم سیاسی که با انگیزه شرافت مندانه و خیرخواهانه درصدد اصلاح غلط هایی است که به تصوّر او در دیکته حاکمان وقت قرار دارد و از منشأ روشن فکرانه و آرمانی، خود را در معرض تضییقات احتمالی قرار می دهد (فرهودی نیا، ۱۳۸۸، ص ۸۴؛ محمدی جورکویه، ۱۳۸۰، صص ۹۰-۸۷)، مستحقّ اعمال رژیم ارفاقی در مقایسه با مجرمان عادی است. از دیگر سو، از دیرباز تاکنون تعریف قانونی جرم سیاسی از مسائل مهمّ فراروی بسیاری از نظام های حقوقی بوده است؛ چنان که قوانین موضوعه اکثر کشورهای جهان و از جمله عموم کشورهای تابع سنّت حقوقی مدوّن (رومی - ژرمنی) به



دلایل گوناگون، جرم سیاسی را مبهم رها کرده‌اند و به‌رغم پذیرش و شناسایی این عنوان، تمایلی به ارائه تعریف دقیق و بیان مصادیق جرم از خود نشان نداده‌اند (رحمانی، ۱۳۹۵، ص ۹۳۳). اغلب کشورهای جهان، صرفاً اصل تفکیک جرم سیاسی از جرم عادی را به رسمیت شناخته‌اند و امتیازها و ارفاق‌ها را در مراحل تعقیب، دادرسی، تعیین مجازات، تحمل مجازات، آثار ناشی از محکومیت، و نظایر آن در مقررات کیفری خود پیش‌بینی کرده‌اند، بدون آنکه ماهیت یا حتی ویژگی‌ها و مصادیق جرم و مجرم سیاسی را معین کرده باشند. سنت تقنینی «پرهیز یا فرار از تعریف جرم سیاسی»، غیرقابل‌انکار است و اغلب کشورها، از جمله جوامع موسوم به توسعه‌یافته و پیشرفته، که نظام سیاسی لیبرال دموکرات دارند و به‌لحاظ مبانی تئوریک، مدعی مدارای سیاسی و رعایت حقوق جبهه مخالف‌اند، در عمل از تعریف جرم سیاسی طفره می‌روند و در مواجهه با جرایم ماهیتاً سیاسی، پاسخ‌های کیفری شدیدی را اعمال می‌کنند. البته، تأثیر گستردگی دامنه، ابهام و پیچیدگی پدیده‌های سیاسی و به‌تبع، تعریف‌ناپذیری جرم سیاسی را نباید فراموش کرد (همان، ص ۹۳۰).

عدم تفکیک و تمایز جرم سیاسی از جرم عادی در نظام حقوقی انگلو - ساکسون، و عدم ارائه تعریف از جرم سیاسی در نظام حقوقی رومی - ژرمنی، حقیقتی مشهود است. آن دسته از نظام‌های حقوقی که علاوه بر شناسایی جرم سیاسی به تعریف این مفهوم و احصای عناوین مجرمانه سیاسی در قوانین موضوعه خود مبادرت ورزیده‌اند، بسیار اندک‌اند. کشورهایی همچون ایتالیا، آلمان، لیبی، لبنان، عراق و سوریه - تحت لوای نظام اقتدارگرایی خود - از معدود نظام‌هایی هستند که جرم سیاسی را به‌تصریح، تعریف کرده و در قوانین کیفری خود جای داده‌اند (پیوندی، ۱۳۸۸، صص ۸۳-۸۲).

در این میان، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظامی که ساختار سیاسی آن مبتنی بر بزرگ‌ترین انقلاب قرن و متکی به ارزشی‌ترین اهداف سیاسی و اجتماعی بوده و در سایه حیات‌بخش‌ترین مکتب الهی شکل گرفته است، قاعدتاً نباید هیچ پرهیزی از تعریف جرم سیاسی و

ایجاد سازوکارهای حقوقی و قضایی در جهت رسیدگی به آن داشته باشد (بی‌نام، ۱۳۸۷، ص ۲). با آنکه اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قریب به چهار دهه پیش، قانون‌گذار عادی را مکلف به ارائه تعریف قانونی جرم سیاسی نموده است، لیکن پس از سال‌ها مناقشه و بحث بر سر طرح‌ها و لوایح متعدد، قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵ به تصویب رسید.

کاستی‌های قانون یاد شده به حدی است که نه تنها به گفته برخی، بی‌تعریفی جرم سیاسی بهتر از تعریفی است که قانون‌گذار ارائه نموده است (شاملو، ۱۳۹۵، ص ۵)، بلکه به‌زعم نگارندگان، مضاف بر تعریف مبهم و چالش‌برانگیز، مصادیق حصری جرم سیاسی در این قانون در کنار استثنائات پیش‌بینی شده، تخصیص اکثر بوده و تعریف مذکور و اساساً جرم سیاسی را از درون تهی می‌کند؛ ضمن آنکه، شایسته بود تدوین قانون جرم سیاسی با هم‌اندیشی و توجه به خواست احزاب و جریان‌های سیاسی تدوین می‌شد. این مسأله، لازمه دموکراسی و نیز جلوه‌ای از سیاست‌های مردم‌سالارانه و تکثرگرایی سیاسی است؛ چرا که در بستر مشارکت همگانی و کثرت‌گرایی، طبعاً اندیشه‌های سامان‌یافته و گروه‌های متشکل، متساویاً وارد صحنه می‌شوند و به این ترتیب، صاحبان و پیروان اندیشه‌ها در فضای واحد، آزادانه فعالیت می‌کنند. تکلیف دولت در این زمینه، اولاً احترام به جلوه‌های متعدد فکری و حزبی و ثانیاً، تضمین آزادی آنهاست؛ زیرا «کثرت‌گرایی سیاسی، اولین شرط دموکراسی است» (هاشمی، ۱۳۹۰، صص ۲۱۶-۲۱۵). به‌طور کلی در سیاست مردم‌سالارانه، کثرت‌گرایی یک اصل راهنماست که به همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌ها و جریان‌های سیاسی با علایق و عقاید مختلف می‌انجامد و منفعت عمومی را در پی خواهد داشت (گنجی و رضایی، ۱۳۹۳، ص ۵۲).

به هر رو، جرم سیاسی در سال ۱۳۰۴ و با «قانون مجازات عمومی»، به سپهر حقوق کیفری ایران وارد شد. قانون مزبور بدون تعریف جرم سیاسی و ارائه ضابطه و سنجه تمییز آن از جرایم عمومی، احکامی را در راستای اعمال رژیم ارفاقی و افتراقی برای مجرمان سیاسی پیش‌بینی نمود. پس از آن نیز مقررات قانونی پراکنده‌ای از جمله تبصره ۵ ماده ۸ قانون محاکمه وزرا (۱۳۰۷)،



قانون وادار کردن مجرمان به کار (۱۳۱۴)، اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطه (۱۳۲۴) و قانون استرداد مجرمین (۱۳۳۹)، مواردی از دادرسی افتراقی حاکم بر جرایم سیاسی را به صورت جزئی مقرر نمودند. بعد از انقلاب اسلامی نیز ماده واحده لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی (۱۳۵۸)، در زمینه الغای محکومیت فعالان سیاسی پیش از انقلاب که به عنوان مجرمان امنیتی محاکمه شده بودند، به تصویب رسید.

پس از الزام قانون‌گذار در اصل ۱۶۸ قانون اساسی در به رسمیت شناختن جرایم سیاسی و تفکیک آن از جرایم عمومی، قانون‌گذار عادی در قانون مربوط به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۰۷/۲۱، قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲/۰۵/۱۸ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۰۸ و کتاب تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ و همچنین قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، نسبت به جرایم سیاسی سکوت قابل ملاحظه‌ای داشته و بدون تفکیک جرایم سیاسی از جرایم عمومی، بسیاری از مصادیق جرایم سیاسی را در قالب جرایم حدی یا امنیتی عنوان نموده است.

گرچه طی سال‌های اخیر، طرح‌ها و لوایح متعددی در خصوص جرم سیاسی به مجلس شورای اسلامی پیشنهاد شده و مورد بررسی قرار گرفته است^۱، اما به دلایل مختلف از جمله حساسیت

۱. از میان لوایح پیشنهادی در این زمینه، به این لوایح می‌توان اشاره کرد: «لایحه قانونی تعریف جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن در محاکم دادگستری» پیشنهادی از سوی کمیسیون حقوق بشر اسلامی مشتمل بر ۲۹ ماده در سال ۱۳۷۷، «لایحه قانونی جرایم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن» پیشنهاد شده از سوی معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری، مشتمل بر ۲۱ ماده که در ۱۳۷۹/۰۶/۲۳ به تصویب هیأت وزیران وقت رسید، «طرح جرم سیاسی» مشتمل بر ۲۳ ماده که در ۱۳۸۰/۰۳/۰۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، لیکن با ۱۸ ایراد شورای نگهبان مواجه شد و همچنین ماده ۴ لایحه قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۸۷.

موضوع و سیاست‌زدگی عملکردها^۱، تا سال ۱۳۹۵ (سال تصویب قانون جرم سیاسی) هیچ‌یک به دستاوردی در قالب متن مصوب قانونی ختم نشد.

پیش‌فرض کلی و همیشگی قانون‌گذار در ضد امنیت قلمداد کردن جنبش‌ها و حرکت‌های اعتراضی و اصلاحی، به‌رغم انگیزه اصلاح‌طلبانه مرتکبان - بدون مزدوری یا خشونت‌طلبی - چندین دهه پس از وعده قانون اساسی در اصل ۱۶۸ مبنی بر ضرورت تعریف و تعیین تکلیف جرم سیاسی از حیث شیوه دادرسی در قالب قوانین عادی، از موانع اساسی پیش‌روی تقنین بوده است.

پس از تصویب قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۵ نیز عدم شفافیت قانونی در تعریف و تعیین مصادیق جرم سیاسی، کار مقام‌های قضایی را در زمینه رسیدگی به اتهام‌های سیاسی دشوار کرده است. گویی قانون‌گذار به چرایی ضرورت تمایز مجرمان سیاسی از سایر مجرمان پی نبرده است و النهایه، تلاش وی این بوده که در راستای فرو کاستن از بار هجمه کشورهای غربی و تهدیدات حقوق بشری به اعتبار نبود قانون مستقل در زمینه رسیدگی به اتهام‌های سیاسی، قانونی را تدوین کند.

انتظار روشنفکران و جامعه حقوقی کشور در سال‌های گذشته و از زمان وعده مصرح در میثاق ملی کشور، تنصیص قانونی جامع، تفسیرناپذیر، شفاف و صریح بوده است؛ این در حالی است که اقدام نهایی قانون‌گذار در به دست دادن قانون جرم سیاسی، اقدامی شتاب‌زده و غیرکارشناسانه است و به‌واسطه آن نمی‌توان آرزوی تحقق یک سیاست جنایی تقنینی کارا را برآورده شده دانست.

با این تفاسیر در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن تدقیق در قانون نهایی جرم سیاسی به‌عنوان دستاورد چهل ساله مراجع قانون‌گذاری جمهوری اسلامی ایران و تطبیق آن با طرح‌ها و لوایح

۱. شرح علل مذکور در این مجال نمی‌گنجد. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: (واعظ فخری، ۱۳۸۸).



پیشین، به شناسایی چالش‌های پیش‌روی آن از نقطه نظر حقوقی و تبیین پیامدها و آثار آن اقدام شود.

۲. تبیین مفهومی جرم سیاسی، ضابطه و گستره موضوعی

تعریف جرم سیاسی و بیان این مطلب که این عنوان شامل کدام دسته از رفتارها می‌شود، مسأله‌ای است که از ابتدای طرح، با تردید و اختلاف روبه‌رو بوده و حقوق‌دانان را نیز گرفتار تشنّت آرا کرده است؛ تا جایی که صاحب‌نظرانی همچون «اُپنهام» تعریف این دسته از جرایم را به‌واقع ناممکن می‌دانند (واعظ فخری، ۱۳۸۸، ص ۱۵). برخی جرم سیاسی را «جرم ناشی از فکر سیاسی یا جرم یک مؤسسه یا دستگاه سیاسی» دانسته و تعریف به دور کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۲). برخی نیز در تعریف جرم سیاسی آورده‌اند که «جرم سیاسی، یک جرم داخلی است که قانون‌گذار ملّی آن را مورد حکم قرار می‌دهد؛ ضمن آنکه انگیزه ارتکاب جرم، سیاسی است^۱ و تغییر نظام حاکم یا نظام سیاسی موجود در یک جامعه معین را دنبال می‌کند. جرم سیاسی، ناظر بر پایمال ساختن خشونت‌آمیز ارزش‌ها و اخلاق حاکم در جامعه نیست» (الصديقي، ۱۹۸۵، ص ۲۸). طبق یک تعریف، «جرم سیاسی به عمل مجرمانه‌ای اطلاق می‌شود که هدف آن واژگون کردن نظام سیاسی و اجتماعی و بر هم زدن نظم و امنیت کشور باشد» (صانعی، ۱۳۷۸، ص ۳۸۹)؛ حال آنکه بسیاری جرایم سیاسی که ضمن پذیرش اساس نظام، با هدف ایجاد اصلاحات مثبت در ساختار سیاسی حاکمیت و دولت انجام می‌شوند؛ بدون آنکه قصد براندازی نظام و یا بر هم زدن

۱. تصریح بر انگیزه سیاسی به‌مثابه وجه مایز جرم سیاسی از جرم عادی، در قوانین کیفری برخی کشورها از جمله عراق (ماده ۲۱) محلّ توجّه است. برابر ماده یاد شده، برخی جرایم به‌رغم وجود انگیزه سیاسی، عادی تلقّی می‌شوند؛ از آن جمله جرایمی که با انگیزه خودخواهانه و پست واقع می‌شوند، جرایم مخلّ امنیت خارجی، قتل عمد و شروع به قتل عمد، تعدّی به جان رئیس دولت و جرایم تروریستی.

امنیت ملی را داشته باشند. در فرهنگ حقوقی «بُلک» آمده است: «... جرایم سیاسی، دسته‌ای از جرایم‌اند که از معاهده‌های استرداد، مستثنی شده‌اند. اصطلاح جرم سیاسی ناظر بر جرایمی است که از بخشی از رویدادها و آشوب‌های سیاسی متمایزند؛ ضمن آنکه ممکن است این‌گونه مورد استنباط واقع شوند که جرایمی هستند که متضمن حمله علیه نظم سیاسی^۱ یا بخشی از امور در کشور محل وقوع می‌باشند، یا حتی به قصد تحصیل هرگونه هدف سیاسی انجام می‌شوند» (Black, 1991, p. 604). در حقیقت، جرم سیاسی، جرمی است داخلی که قانون‌گذار یک کشور در مورد آن اقدام به پاسخ‌گذاری کیفری کرده است. انگیزه ارتکاب جرم، سیاسی است و تغییر نظام سلطه یا نظام سیاسی حاکم در جامعه معینی را نشانه می‌گیرد. از این حیث، جرم سیاسی از جرم عادی متمایز می‌شود؛ زیرا درگیر نابودسازی آشکار ارزش‌ها و اخلاق غالب در جامعه نمی‌شود. جرم سیاسی، مشمول رژیم ارفاقی ویژه‌ای است که عبارت است از تعیین، تضمین و اعمال مجموعه‌ای از امتیازهای خاص در حق متهمان، محکومان و زندانیان سیاسی در طول فرایند دادرسی کیفری با هدف صیانت از معارضان سیاسی در برابر تعدی و سرکوب حکومت‌ها. اینکه دیده می‌شود قوانین برخی از کشورها یا برخی تعاریف ارائه شده توسط اندیشمندان، قتل و سایر جنایات علیه تمامیت جسمانی اعضای هیأت حاکمه را جرم سیاسی دانسته و بسیاری نیز از دایره شمول مصادیق این اصطلاح بیرون دانسته‌اند، یا اینکه برخی جاسوسی یا خیانت به کشور را جرم سیاسی می‌دانند و برخی دیگر این جرایم را در زمره جرایم علیه امنیت کشور قلمداد می‌کنند، نشانگر آن است که این اصطلاح بسیار منعطف بوده و خود به تنهایی بر اساس حقیقت لغوی نمی‌تواند مصادیق خود را تحدید نماید (محبی، ۱۳۸۹، صص ۲۰-۱۹). در واقع، جرم سیاسی به هیچ واقعیت خارجی یا مصداق متفق‌علیهی اشاره ندارد.^۲ نوع تعریف در اینجا نه «تعریف حقیقی» که از واقعیتی در ذهن، زبان یا عالم خارج خبر می‌دهد، بلکه «تعریفی لفظی» است که در آن شخصی

۱. Political Order

۲. این سخن، نافی تأثیرپذیری امور اعتباری از حقایق عینی و خارجی نیست.



- که در اینجا قانون‌گذار است - قصد دارد به تعیین حدود مدلول لفظ مورد نظر خود بپردازد (همان، ص ۲۰). واقعیت این است که بنا به اینکه چه تعریفی از سیاست اتخاذ شود، تعریف جرم سیاسی و قلمرو آن نیز به همان نسبت، قبض یا بسط خواهد یافت (زارعی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۰). بر این پایه، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه محوریت بحث در این پژوهش، نقد و بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال قانون جرم سیاسی است، به جای طرح این پرسش بی‌فرجام که «اساساً جرم سیاسی چیست؟»، باید رویکرد قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران در خصوص اینکه «کدام جرایم، موضوع رژیم ارفاقی جرایم سیاسی قرار می‌گیرند؟» و در واقع تعریف و ضابطه برگزیده در قانون جرم سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵ چیست، مورد مذاقه واقع شود. ماده ۱ قانون جرم سیاسی، در تعریف جرم سیاسی مقرر می‌دارد: «هر یک از جرایم مصرح در ماده ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد، جرم سیاسی محسوب می‌شود».^۱ به‌طور کلی انگیزه اصلاح امور کشور، ناظر بر حسن‌نیت^۲ مرتکب در جهت‌دهی رفتار است. حسن نیت^۳ که مقوله‌ای نامحسوس و انتزاعی است، بدون معنای اصطلاحی یا تعریف قانونی، شامل اعتقاد درست و مشروع، ادعای محمول بر صحت و فقد طرح فریب یا دنبال نمودن یک امتیاز نامشروع است. البته این مفهوم، مربوط به عالم ذهن و کیفیتی معرفت‌النفسی است و به‌طور قطعی

۱. تعریف یاد شده، پیشنهاد کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی است که به‌عنوان تعریف جایگزین در طرح اولیه نمایندگان، ارائه و بدون تغییر تصویب شده است. ر. ک. «گزارش شماره ۷۵۱/ک.ق./کمیسیون قضایی و حقوقی به مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۳۱».

۲. Prima facie

۳. حسن در زبان عربی، ضد قبح و نقیض آن است. احسان ضد إسائه است و حسنه، ضد سیئه است. حسن در لغت به معنای زیبایی است. نیت - از ریشه‌ی نَوی ینوی - در لغت به معنای قصد و عزم بر انجام کاری است و ناظر بر جهت‌دهی نفس به انجام رفتار است. در این زمینه بنگرید به: (ابن منظور، ۱۹۶۸م، ص ۱۱۴ و نیز الطریحی، دون تاریخ، ص ۴۲۳).

قابل تبیین و تعریف نیست. در رویه قضایی، حُسن‌نیت مبین حالت ذهنی دلالت‌کننده بر آرمان صحیح نسبت به وظیفه یا تعهد در یک شخص است.^۱

به هر رو، ماده یاد شده که محور تبیین مفهوم و محتوای جرم سیاسی در نظام حقوقی ایران تلقی می‌شود، از منظر ضابطه مختار توسط قانون‌گذار در نحوه شناسایی و احراز جرم سیاسی قابل بررسی و البته تأمل است که در ذیل به این مهم پرداخته می‌شود.

۱-۲. ضابطه شناسایی

اصولاً شناسایی و تمییز جرایم سیاسی از عمومی آسان نیست و همواره اندیشمندان حقوق و رویه قضایی تلاش کرده‌اند برای تشخیص جرایم سیاسی، سنجه و ضابطه‌ای را دنبال کنند (استفانی و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۸۰). در این خصوص، «ضابطه عینی» که مطابق آن عمده توجه و عنایت به اهداف عینی و مواضعی معطوف است که در اثر ارتکاب جرم متحمل زیان یا نابودی می‌شود، و نیز «ضابطه ذهنی» که بر انگیزه و غرض نهایی مجرم از ارتکاب جرم و اهدافی مبتنی است که وی از انجام عمل مجرمانه و خلاف قانون خود مدّ نظر دارد، و «ضابطه تلفیقی» نیز که جامع ضوابط پیش‌گفته است، در تعیین جرم سیاسی و به‌منظور تشخیص مصادیق آن از جرایم عادی از مقبولیت بیشتری برخوردار است (ر. ک. زراعت، ۱۳۷۷).

ماده ۱ قانون جرم سیاسی در تبیین ضابطه تشخیص این بزه، انگیزه سیاسی مرتکب - که در عبارت «انگیزه اصلاح امور کشور» تصریح یافته - و نیز موضوع جرم - با قید «...مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» - را محور قرار داده است. لذا به نظر می‌رسد در این قانون، جهت شناسایی جرایم سیاسی، «ضابطه تلفیقی» در کنار تعیین مصادیق و

۱. برای مطالعه تفصیلی بحث در زمینه اصل حُسن‌نیت و تأثیر آن بر مجازات ر. ک. (الزبیدی، ۲۰۰۹م.).



استثنائات اتخاذ شده است. ضابطه تلفیقی که عبارت است از ترکیب دو ضابطه «ذهنی» که ناظر بر انگیزه سیاسی است و نیز ضابطه «عینی» که به هدف قرار دادن تشکیلات و عناصر حاکمیتی عنایت دارد، با ایرادهایی روبه‌رو است؛ از جمله آنکه، دایره جرایم سیاسی را به حدی مضیق می‌سازد که عملاً فلسفه اعمال رژیم ارفاقی و برقراری امتیازهای ویژه برای مجرمان سیاسی را نقض و منتفی می‌نماید. در هر حال، به‌رغم اینکه ایراد مزبور تا حد زیادی صحیح و واقعی است، به نظر می‌رسد مصلحت خارج نمودن تعداد بی‌شماری مجرمان عادی سیاسی‌نما که برای فرار از آثار و تبعات سوء رفتارشان، خود را مبارزانی سیاسی، آرمان‌گرا و آزادی‌خواه قلمداد می‌نمایند، به‌مراتب بیشتر و مهم‌تر از معایب و مفسد ناشی از وارد شدن تعداد نسبتاً کمی از مجرمان سیاسی در ردیف مجرمان عادی و محرومیت ایشان از مزایای مقرر رژیم ارفاقی مجرمان سیاسی است (زینلی، ۱۳۷۸، صص ۴۶-۴۵).

۲-۲. گستره موضوعی و محوریت اصل نظام و حقوق شهروندی

قید احترازی مذکور ذیل ماده ۱ قانون جرم سیاسی، مبنی بر عدم مقابله مرتکب با اصل نظام جمهوری اسلامی ایران و همچنین چالش پذیرش یا عدم پذیرش جرایم علیه حقوق شهروندی به‌عنوان قسمی شناخته‌شده از جرایم سیاسی، مطلبی است که گستره موضوعی و دامنه مفهومی جرم سیاسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مستلزم مذاقه و بررسی بیشتری است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. اصل نظام: چالش ناشی از کلیت و عدم شفافیت مفهومی

از منظر قانون جرم سیاسی، چنانچه جرایم مندرج در ماده ۲ آن، با رعایت ضوابط هرچند مبهم مذکور در ماده ۱ ارتکاب یابد، لیکن مرتکب «قصد ضربه زدن به اصل نظام»^۱ را داشته باشد، از شمول تعریف جرم سیاسی و اعمال رژیم ارفاقی آن خارج خواهد بود. این تفکر از آنجا ناشی می‌شود که برخی، جرایم سیاسی را به جرایم «درون سیستمی» و «برون سیستمی» تقسیم نموده‌اند. منظور ایشان از جرایم سیاسی درون سیستمی، «جرایمی است که در آنها مرتکب بدون آنکه قصد ضربه زدن به اصول و چارچوب‌های اصلی نظام سیاسی حاکم را داشته باشد، به نقد عملکرد حاکمان یا کسب یا حفظ قدرت سیاسی پرداخته و در این مسیر مرتکب یکی از جرایم عمومی می‌گردد» و در مقابل جرایم سیاسی برون سیستمی «جرایمی هستند که در آنها مرتکب با انگیزه واژگونی نظام سیاسی یا به قصد ضربه زدن به ارکان اصلی نظام سیاسی حاکم، هر یک از جرایم عمومی را مرتکب می‌شود» (محبی، ۱۳۸۹، ص ۲۶).

تفکیک میان جرایم سیاسی درون و برون سیستمی، در طرح‌ها و لوایح پیشین مرتبط با جرم سیاسی، از جمله متن پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی، لایحه قانونی وزارت دادگستری و همچنین طرح جرم سیاسی نمایندگان مجلس در سال ۱۳۸۰، سابقه نداشته و حتی ماده ۴ لایحه قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۸۷ نیز صراحتاً برخی از جرایمی را که اساساً به قصد مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران ارتکاب می‌یابند، جرم سیاسی دانسته بود.^۲ این تفکیک برای

۱. به نظر می‌رسد مقصود از «اصل نظام»، با توجه به اصل ۱۷۷ قانون اساسی، چهار اصل خدشه‌ناپذیر جمهوری اسلامی ایران شامل «جمهوریت»، «مذهب»، «اسلامیت» و «ولایت فقیه» باشد.

۲. «هریک از اعمال زیر چنانچه با قصد مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد و متضمن خشونت نباشد جرم سیاسی محسوب [می‌شود]...».



نخستین بار در مقدمه توجیهی طرح پیش نویس قانون در سال ۱۳۹۲ ظهور نمود^۱ که مطابق آن، التزام یا عدم التزام به بنیان های نظام سیاسی، مبنای تفکیک جرایم سیاسی درون و برون سیستمی قرار می گیرد.

با وجود این، نگارندگان مخالف «رویکرد سیاسی به جرم سیاسی» هستند. اساساً قید احترازی ماده ۱ قانون در تعریف جرم سیاسی، مبنی بر اینکه مرتکب «قصد ضربه زدن به اصل نظام» را نداشته باشد، زمینه تفسیرپذیری و طرح دیدگاه های جانبدارانه را فراهم می سازد؛ زیرا مقام قضایی به سادگی می تواند طرح هر مطلب یا ارتکاب هر رفتاری را، به گونه ای در تقابل با اصل نظام تلقی و تفسیر نماید. بهتر بود قانون گذار بدون خارج نمودن جرایم سیاسی که اساس نظام را زیر سؤال می برند، رویکردی عام تر (و البته غیرسیاسی)، در این خصوص پیش می گرفت و جرایم ارتكابی علیه «نهادهای و مدیریت سیاسی و یا سیاست های داخلی و خارجی کشور»، بدون منفعت طلبی شخصی و با «آرمان های انسان دوستانه، ظلم ستیزانه و با هدف بهبود و اصلاح جامعه» را جرایم سیاسی تلقی می نمود؛ بویژه اینکه قانون جرم سیاسی، اساساً حکم مستقیمی در تعیین مجازات، معافیت و یا حتی تخفیف مجازات ندارد و سیاسی قلمداد شدن یک اتهام، صرفاً به امتیازهایی در راستای تضمین دادرسی شفاف و عادلانه می انجامد. بعید به نظر می رسد اعمال چنین رژیم بر روند رسیدگی به جرایمی که حتی با قصد ضربه زدن به نظام صورت گرفته باشد، امری خلاف مصالح حکومت دینی و یا در تعارض با احکام اسلامی بویژه در خصوص جرایم مشابهی همچون محاربه و بغی باشد. چنانچه جرایم سیاسی به قصد مقابله با نظام هم انجام شود و مصداقی از «جرایم در حکم محاربه» قلمداد شود، مشکلی از حیث مجازات حدی پیش بینی شده در این جرایم

۱. البته این تفکیک پیش از ورود به طرح ها و لوایح قانونی، توسط یکی از نویسندگان حقوقی که خود در تهیه و تدوین طرح جرم سیاسی در سال ۱۳۹۲ مشارکت داشته است، ابداع شده بود که عیناً در مقدمه توجیهی این طرح مبنا قرار گرفته است (ر. ک. محبی، ۱۳۸۹).

به وجود نخواهد آمد؛ چرا که سیاسی قلمداد شدن یک جرم، مطابق آنچه در حال حاضر در نظام عدالت کیفری ایران پیش‌بینی شده است، صرفاً به تشریفات جهت شفافیت و نظارت عمومی بر فرایند رسیدگی و ایجاد زمینه داوری افکار عمومی نسبت به روند برگزاری دادگاه به انضمام امتیازهایی در زندان محدود می‌شود. لذا شایسته بود قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران، دامنه جرایم سیاسی را با قید پذیرش اصل نظام، تا این حد مضیق نمی‌نمود تا این جرایم نیز در صورت ارتکاب با انگیزه سیاسی، حداقل با نظارت وجدان عمومی - از طریق برگزاری علنی جلسات دادرسی و حضور هیأت منصفه - مورد رسیدگی قرار گیرند.

۲-۲-۲. حقوق شهروندی: چالش ناشی از شناسایی و دامنه مفهومی

بر مبنای «اصل کرامت ذاتی انسان»، به رسمیت شناختن «حقوق شهروندی» که زمینه برابری و احترام افراد را فراهم می‌آورد و هرگونه بی‌عدالتی و نابرابری را نفی می‌کند، ضروری است (مستی و فلاحتی، ۱۳۸۹، ص ۶۴). با گسترش اندیشه‌های آزادی‌گرایانه، بسط گفتمان حقوق بشر و فزونی گرفتن دولت‌های آزادی‌گرا و نیز با خارج نمودن جرایم با خشونت نامتعارف از زمره جرایم سیاسی، در بسیاری از نظام‌های حقوقی^۱، در کنار «جرایم سیاسی علیه حکومت»، «جرایم سیاسی حکومت» نیز به عنوان جرایم سیاسی دولت و کارگزاران آن علیه حقوق اساسی شهروندان با وصف سیاسی، به رسمیت شناخته شده است (توسلی و قاسمی، ۱۳۹۶، ص ۷۳). ایجاد محدودیت در مشارکت سیاسی، عدم شناسایی حق اشخاص در انتخاب نمایندگان دولت، جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی مخالفان سازمان‌ها، توقیف خودسرانه، اعمال تبعیض بر اساس نژاد، جنس،

۱. از جمله ماده ۸ قانون مجازات ایتالیا که مقرر می‌دارد: «... جرمی که علیه مصلحت سیاسی کشور باشد یا علیه حقوق سیاسی شهروندان انجام شود، جرم سیاسی است...» و نیز ماده ۲۱ قانون مجازات عراق، ماده ۱۹۵ قانون مجازات سوریه و نیز ماده ۱۹۶ قانون مجازات لبنان؛ بنگرید به: (پیوندی، ۱۳۸۸، صص ۷۹-۸۱).



قومیت و دلایل مذهبی و ادامه نژادگرایی و جنسیت‌گرایی نهادینه شده، از مصادیق مهم جرایم سیاسی علیه حقوق شهروندی محسوب می‌شود.

پرسش مهم این است که گستره موضوعی جرایم سیاسی علیه حقوق شهروندان و آزادی‌های قانونی آنان تا چه حد است؟ اینکه اساساً کدام حوزه از حقوق شهروندی - سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره - باید موضوع جرم سیاسی قلمداد شود، محل تأمل است؛ اما آنچه مقبول و موجه‌تر به نظر می‌رسد، محدود نمودن قلمرو آن به «حقوق اساسی شهروندان» است. لایحه قانونی «تعریف جرم سیاسی و نحوه رسیدگی به آن در محاکم دادگستری» پیشنهاد شده از سوی کمیسیون حقوق بشر اسلامی، ذیل تعریف جرم سیاسی^۱ و نیز با پیش‌بینی برخی مصادیق از جمله «سلب آزادی شخصی افراد ملت بر خلاف قانون و یا محروم نمودن آنان از حقوق مقرر در قانون اساسی» (بند ۵ ماده ۲)، اولاً جرایم سیاسی علیه حقوق شهروندی را به رسمیت شناخته و ثانیاً آن را شامل جرایم ارتكابی علیه «حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی آنان» نیز دانسته بود. در طرح جرم سیاسی نمایندگان در سال ۱۳۸۰، از جمله در بند ۳ ماده ۲ با عباراتی مشابه لایحه پیش‌گفته، و همچنین طرح پیشنهادی قانون جرم سیاسی در سال ۱۳۹۲، سیاسی تلقی شدن جرایم علیه حقوق شهروندی - با اجتماع سایر شرایط - در حیطه محدودتری، ممکن و میسر بود.^۲ با وجود این، قانون نهایی جرم سیاسی در مواجهه‌ای مصلحت‌گرایانه و برای اجتناب از

۱. ماده ۱ این لایحه مقرر می‌دارد: «فعل یا ترک فعلی که مطابق قوانین موضوعه قابل مجازات است، هرگاه با انگیزه سیاسی علیه نظام سیاسی مستقر و حاکمیت دولت و مدیریت سیاسی کشور و مصالح نظام جمهوری اسلامی و یا حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان و آزادی‌های قانونی آنان ارتکاب یابد، جرم سیاسی به شمار می‌آید؛ مشروط بر آنکه مقصود از ارتکاب آن، نفع شخصی نباشد».

۲. برای مثال در بند ۴ ماده ۲ این طرح، «جرائم راجع به تقصیرات مقامات و مأموران دولتی موضوع فصل دهم باب پنجم قانون مجازات اسلامی» از مصادیق جرم سیاسی قلمداد شده بود.

موضع مناقشه و نیز جلوگیری از ایراد احتمالی شورای نگهبان، اساساً جرایم سیاسی علیه حقوق شهروندی را به رسمیت نشناخته است.

۳. رویکرد قانون‌گذار در تبیین مصداقی جرم سیاسی

هدف غایی از تعریف یک پدیده، در نهایت شناسایی مصادیق و موارد عینی و خارجی آن موضوع است، نه فقط بازی با الفاظ و مفاهیم ذهنی و انتزاعی (زینلی، پیشین، ص ۳۰). قانون جرم سیاسی نیز برای تبیین مفهوم این جرم، در کنار ارائه ضابطه قانونی (ماده ۱)، از روش احصای مصادیق (ماده ۲) بهره گرفته است. ماده ۲ قانون جرم سیاسی مقرر می‌دارد: «جرایم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده ۱ این قانون جرم سیاسی محسوب می‌شوند: الف) توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به واسطه مسئولیت آنان؛ ب) توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است^۱، با رعایت مفاد ماده (۵۱۷) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛ پ) جرایم مندرج در بندهای (د) و (هـ) ماده (۱۶) قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده مصوب ۱۳۶۰/۰۶/۰۷؛ ت) جرایم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛ ث) نشر اکاذیب».

۱. جای تأمل است که چگونه قانون‌گذار جرم توهین به برخی مقام‌های داخلی و خارجی را که مستوجب پاسخ پیشینی و صریح کیفری در چارچوب سایر مواد است، سیاسی انگاشته است؟! سال‌ها انتظار برای قانون‌گذاری و چشم‌دوختن به نحوه پاسخ‌گذاری کیفری در برابر جرم سیاسی، نباید منتهی به این اقدام قانونی می‌شد که رفتار وهن‌آمیزی از قبیل پرتاب آب دهان به یک مقام خارجی، سیاسی انگاشته شود؛ رفتاری که بالذات، خلاف مقتضای جرم سیاسی است و به‌واقع، شأنیت سیاسی ندارد.



در ارتباط با عناوین مصرّحه از سوی قانون‌گذار به شرح مذکور در ماده ۲ صدرالذکر، این مطلب را نباید از نظر دور داشت که عنوان‌های یاد شده بویژه در بندهای «الف و ب»، عناوین واجد مجازات مصرّح و ثابت قانونی است و صرف سیاسی اعلام داشتن آنها (وصفاً)، فاقد اثر متوقّع است؛ علاوه بر این، قانون‌گذار در ماده ۳ این قانون، برخی از مصادیق را از شمول جرایم سیاسی خارج دانسته است.^۱

در نظام کیفری ایران، موارد مصرّح در ماده ۲ این قانون، جرم سیاسی محسوب نمی‌شوند؛ مگر آنکه مرتکب «ضمن پذیرش اصل نظام جمهوری اسلامی ایران»، جرایم احصاء شده در ماده ۲ این قانون را «با انگیزه اصلاح امور کشور»، «علیه مدیریت و نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور» ترتیب دهد. از سوی دیگر، با توجّه به اینکه مصادیق جرم سیاسی در ماده ۲ این قانون، به قید حصر معین شده‌اند، جرایم غیرمصرّح در این ماده، حتّی در صورت انطباق با ضوابط ماده ۱ این قانون، نمی‌توانند جرم سیاسی تلقّی شوند؛ برای مثال توهین به مقام‌های ذکر نشده در بند «الف» ماده ۲ - از جمله اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای امنیت ملی - و حتّی «توهین به مقام معظم رهبری و بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی»، اگرچه به انگیزه سیاسی صورت گیرد، جرمی سیاسی محسوب نمی‌شود. بر همین اساس، نقدی که به شیوه

۱. ماده ۳ این قانون، در خصوص مصادیق سلبی جرایم سیاسی مقرر می‌دارد: «مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرایم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود: الف) جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات؛ ب) سوء قصد به مقامات داخلی و خارجی؛ پ) آدم‌ربایی و گروگان‌گیری؛ ت) بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیماربایی و راهزنی دریایی؛ ث) سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی؛ ج) حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خرید و فروش سلاح، موادمخدر و روانگردان؛ چ) رشا و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور؛ ح) جاسوسی و افشای اسرار؛ خ) تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری؛ د) اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به‌کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی؛ ذ) کلیه جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرایم ارتكابی به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا غیر آن».

قانون‌گذاری در این قانون وارد می‌شود آن است که با وجود احصای مصادیق جرم سیاسی در ماده ۲، تصریح به خروج برخی جرایم از شمول این قانون در ماده ۳، بی‌مورد به نظر می‌رسد. نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که جرم سیاسی، عنوان مجرمانه جدیدی نیست؛ بلکه وصفی است که به‌لحاظ «انگیزه» و یا «آثار» بر یک جرم عمومی بار می‌شود. در نظام عدالت کیفری ایران و با رویکرد قانون جرم سیاسی، سیاسی تلقی نمودن یک اتهام، جز اعمال نظام دادرسی افتراقی و حکومت برخی قواعد شکلی خاص در فرایند دادرسی - از جمله علنی بودن محاکمه و حضور هیأت منصفه - اثر ماهوی خاصی از حیث جزایی، بر عناوین مجرمانه یا نوع و میزان مجازات آنها نخواهد داشت.

اما چالش اساسی قانون جرم سیاسی، دایره شمول، مصادیق و استثنائات پیش‌بینی شده در مواد ۲ و ۳ این قانون است. روشن است که ارائه تعریف قانونی یک جرم و برشمردن مصادیق آن با هدف رفع ابهام، رعایت جامعیت و مانعیت تعریف صورت می‌گیرد. با این حال، سیاسی‌انگاری یک جرم مطابق قانون مورد بحث، از یک‌سو مستلزم مدنظر قرار دادن ضوابط پیش‌بینی شده در ماده ۱ است و از سوی دیگر، نیازمند انطباق با مصادیق مقرر در ماده ۲ و همچنین در نظر گرفتن استثنائات مذکور در ماده ۳ این قانون می‌باشد. با این توصیف، دایره شمول جرم سیاسی در نظام حقوقی ایران به‌شدت محدود به نظر می‌رسد. در چنین وضعیتی، عملاً کلیه جرایم موضوع فصل اول از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی، یعنی «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی»، از گستره جرایم سیاسی خارج شده‌اند. به‌رغم آنکه تعیین مرز دقیق میان جرایم سیاسی و جرایم امنیتی دشوار است^۱، لیکن در ماهیت و جوهره سیاسی داشتن بسیاری از جرایم مقرر در فصل مذکور، تردیدی وجود ندارد. جالب آنکه مصادیق پیش‌بینی شده در طرح‌ها و لوایح پیشین، غالباً ناظر بر جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور بوده که در صورت وجود سایر شرایط - از جمله انگیزه

۱. بازشناسی صحیح مرز بین جرایم سیاسی و امنیتی از چالش‌های جدی اکثر نظام‌های حقوقی است. در خصوص تفکیک جرایم سیاسی و امنیتی بنگرید به: (کوشکی و علیزاده سرشت، ۱۳۹۴، ص ۱۱۱ به بعد).



سیاسی - جرم سیاسی تلقی شده‌اند. «تشکیل یا اداره دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیت با هدف برهم زدن امنیت سیاسی کشور و یا عضویت در هر یک از آنها، اجتماع و تبانی به منظور ارتکاب جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور و یا فراهم نمودن وسایل ارتکاب آنها، فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام، تحریض و تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه حیثیت و منافع نظام جمهوری اسلامی در داخل یا خارج از کشور، افشا و انتشار اطلاعات، اسناد و تصمیمات طبقه‌بندی شده مربوط به سیاست‌های داخلی و خارجی کشور»، از جمله مهم‌ترین مصادیق مقرر در ماده ۲ طرح پیشنهادی نمایندگان مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۰ بوده است.

پیش‌بینی جرایم دارای صبغه امنیتی به عنوان مصادیق جرم سیاسی در طرح‌ها و لوایح پیشین طی سالیان متمادی و تغییر رویکرد دورانی قانون‌گذار در قانون‌نهایی جرم سیاسی با استثناء نمودن (!) جرایم دارای صبغه امنیتی از جرم سیاسی، بیش از پیش مؤید آن است که با اتخاذ رویکرد امنیتی به جرم سیاسی، محتوای قانون مذکور به لحاظ دایره شمول، از درون تهی شده است.

۴. آثار مترتب بر سیاسی‌انگاری جرم

طفره عامدانه و مصلحت‌گرایانه قانون‌گذاران از تعیین مواضع صریح در قبال جرم سیاسی، هیچ‌گاه مانع بروز و ظهور جرایم ماهیتاً سیاسی در گستره اُزمنه و اُمکنه نشده و نخواهد شد. سکوت گزاره‌های قانونی در تبیین مفهومی جرم سیاسی، چالش‌های پیش روی رویه قضایی را در مواجهه با چنین پدیده‌ای دو چندان می‌کند. دادرس در مقام رسیدگی به پدیده مجرمانه‌ای که شائبه سیاسی بودن آن مطرح است، از یک سو، با چالش تضییع حقوق مجرم سیاسی و حتی آحاد ملت مواجه است و با نادیده انگاشتن جنبه سیاسی جرم به استناد عدم وجود تعریف قانونی، در نظر اول،

متهم را از امتیازهای دادرسی افتراقی و در وِرایِ آن، ملّت را از حقّ نظارت بر محاکمه مجرم سیاسی و اطلاع از آنچه به سرنوشت و اداره جامعه مربوط است، محروم می‌سازد؛ از دیگر سو، اگر دادرس به‌رغم فقدان تعریف قانونی، جرمی را سیاسی تلقّی و امتیازهای مقررّ در اصل ۱۶۸ ق.ا. و برخی قوانین عادی را بر آن بار نماید، احتمالاً خود را در معرض اتّهام تخطّی از حدود مقرّرات قرار داده است. با این تفاسیر، اهمّیت و ضرورت وجود تعریف قانونی جرم سیاسی، بیش از پیش روشن می‌شود.

برخلاف مباحث ماهوی جرم سیاسی که از ابهام در گستره مفهومی و موضوعی رنج می‌برد، موازین شکلی در قبالِ این جرم، به‌لحاظ وجود مقرّرات دادرسی نسبتاً روشن، از غنای بیشتری برخوردار است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «رسیدگی علنی» و «حضور هیأت منصفه» را در فرایند دادگری جنایی نسبت به مجرمان سیاسی الزامی نموده است که این مهم، با توجّه به عدم تناسب شأنِ این قانون با تصریح به موازین دادرسی، حاکی از اهتمام نویسندگان آن در تأمین و تضمین رسیدگی عادلانه نسبت به این جرایم و نظارت وجدان عمومی بر آن است. بر همین اساس، ابلاغ بخشنامه رئیس قوه قضائیه به مراجع قضایی سراسر کشور - در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۷ - در خصوص «لزوم اجرای عدالت و رسیدگی منصفانه به اتّهامات مرتکبان جرایم سیاسی»، موضوع ماده ۲ قانون جرم سیاسی را باید در همین راستا تفسیر نمود. این بخشنامه با هدف اجتناب از تلقّی جرایم موضوع قانون جرم سیاسی به‌عنوان جرم غیرسیاسی و ضرورت ایجاد رویه واحد در رسیدگی به جرم سیاسی، در ۵ محور به شرح زیر ابلاغ گردید:

- تأکید بر اصل ۱۶۸ ق.ا. مبنی بر ضرورت رسیدگی به جرایم سیاسی به‌صورت علنی و در حضور هیأت منصفه؛
- تشخیص سیاسی بودن اتّهام با دادرس یا دادگاه رسیدگی‌کننده، با رعایت قواعد ناظر بر صلاحیت؛
- ایراد و اعتراض متّهم به سیاسی بودن اتّهام در جریان فرایند دادرسی کیفری؛



- ترتیب و نحوه اعلام نظر هیأت منصفه نسبت به مجرمیت یا بی‌گناهی متهم؛
 - ضرورت رعایت حقوق متهم سیاسی در کلیه مراحل دادرسی و اجرای حکم.
- در مورد بخشنامه یاد شده باید اذعان نمود که در آن مطلب یا نکته تازه‌ای مطرح نشده است. این بخشنامه، بازگفت قواعد شکلی ناظر بر فرایند دادرسی کیفری در مورد اتهام‌های سیاسی و بازتأکیدی بر لزوم رعایت رژیم ارفاقی حاکم بر نظام دادرسی مربوط است. در عمل، جهات و جوانب اجرای عدالت کیفری و رسیدگی منصفانه به اتهام‌های سیاسی در معنای حقوقی و مورد انتظار از عنوان بخشنامه، تبیین نشده است. فارغ از این مطلب، در ادامه مهم‌ترین آثار مترتب بر سیاسی‌انگاری جرم، بررسی می‌شود.

۱-۴. دادرسی در حضور هیأت منصفه

طبیعتاً پیش‌شرط احراز صلاحیت دادگاه در رسیدگی به جرایم سیاسی، تشخیص سیاسی بودن اتهام وارده است. به موجب ماده ۵ قانون جرم سیاسی، تشخیص سیاسی بودن اتهام با دادرسی یا دادگاهی است که پرونده در آن مطرح است. چنانچه عنوان مجرمانه منتسب به متهم با ملاک‌های پیش‌گفته «سیاسی» تلقی شود، بنا بر حکم صریح مواد ۳۰۲ و ۳۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع صالح در رسیدگی، «دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم» است. این موضوع، هم‌سو با مفاد اصل ۱۶۸ ق.ا. دانسته شده است که تدوین‌کنندگان آن به منظور اجتناب از بازگشت به وضع سابق، با استفاده از عبارت «محاكم دادگستری»، محاکم عمومی دادگستری را در نظر داشته‌اند تا از رسیدگی به جرایم سیاسی در دادگاه‌های اختصاصی - همچون دادگاه انقلاب - جلوگیری نمایند (خالقی، ۱۳۹۶، صص ۳۶۴-۳۶۳)؛ علاوه بر این، با تشریفات پیچیده‌تر دادرسی در محاکم کیفری یک نسبت به دادگاه‌های کیفری دو، از جمله تعدد قضات (ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک.)، آغاز رسیدگی فقط در صورت صدور کیفرخواست (ماده ۳۸۲ ق.آ.د.ک.)، امکان

حضور حداکثر سه وکیل (ماده ۳۸۵ ق. آ. د. ک.) و غیره، عدالت در دادرسی رعایت شده و از تعدیّات احتمالی علیه متّهمان جرم سیاسی که با انگیزه اصلاح امور کشور مرتکب جرم شده‌اند، جلوگیری به عمل می‌آید (کلانتری و پارسا، ۱۳۹۵، ص ۱۷). از سوی دیگر، از آنجا که ماهیّت جرایم سیاسی، نوعاً اقدامی علیه حاکمیت تلقی می‌شود، لذا محاکمه مجرم سیاسی از طرف نهادهای قضایی که در هر حال و حتّی در فرضِ برخورداری از استقلال کامل، بخشی از حاکمیت‌اند، به‌نوعی به معنای یکی بودن شاکی و دادرس بوده و کفه ترازو را به نفع حاکمیت تغییر می‌دهد. لذا در پرتو اصل برابری سلاح‌ها و نیز تأمین و تضمین نظارت‌های مردمی و مدنی، نهاد هیأت منصفه در اصل ۱۶۸ ق. ا. در فرایند دادگری و دادرسی جرایم سیاسی پیش‌بینی شده است (نوبهار، پیشین، صص ۱۴۴-۱۴۳).

حضور هیأت منصفه، به‌مثابه تضمینی برای کنشگران حوزه عمومی در برابر تعدّی و اقتدار حکومت و رواداری مجازات‌های خشن و سرکوبگر از سوی آن است (Traest, 2001, pp. 27-29). در طرح‌ها و لوایح پیشنهادی پیشین جرم سیاسی، ترتیباتی در خصوص هیأت منصفه جرایم سیاسی پیش‌بینی شده بود؛^۱ لیکن قانون جرم سیاسی مصوّب ۱۳۹۵ این موضوع را به قانون آیین دادرسی کیفری ارجاع و این قانون نیز در تبصره ماده ۳۰۵ خود، موضوع را به احکام و ترتیبات مقرر در قانون مطبوعات احاله داده است که بررسی جزئیّات آن در این مقال نمی‌گنجد. آنچه ذکر آن خالی از فایده به نظر نمی‌رسد، مسأله نقش و تأثیر تصمیم هیأت منصفه در صدور حکم است. به‌موجب ماده ۴۳ قانون مطبوعات مصوّب سال ۱۳۶۴، اعضای هیأت منصفه پس از اعلام ختم رسیدگی و شور و مشورت میان خود، نظر کتبی خود را در خصوص «بزهکاری متّهم» و «استحقاق تخفیف» در صورت بزهکاری وی به دادگاه اعلام می‌دارند. با توجّه به تبصره ۱ این ماده که مقرر می‌دارد: «پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متّهم

۱. از جمله مواد ۸ الی ۲۰ طرح پیشنهادی نمایندگان در سال ۱۳۸۰، مواد ۷ الی ۱۹ لایحه معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت دادگستری در سال ۱۳۷۹، مواد ۵ الی ۱۹ لایحه پیشنهادی کمیسیون حقوق بشر اسلامی.



اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید»، می‌توان گفت دادگاه تکلیفی به پذیرش یا لحاظ نظر هیأت منصفه ندارد و چنانچه برخلاف تشخیص ایشان، نظرش بر براءت یا مجرمیت متهم سیاسی باشد، می‌تواند بر مبنای نظر خویش صدور حکم نماید (خالقی، پیشین، ص ۳۹۰). گرچه برخی اندیشمندان، در راستای رفع موانع شرعی و قانونی نظیر شرایط شرعی قاضی و مأذون بودن وی از سوی ولی امر، عدم پذیرش تعدد قاضی از سوی شرع و تفکیک قوا، معتقدند مشورتی بودن نظر هیأت منصفه توجیه‌پذیر خواهد بود (کاشانی‌مهر و خوشدل، ۱۳۸۰، صص ۳۶-۳۴)، لیکن برخی دیگر این امر را نقض غرض و نافی فلسفه وجودی حضور هیأت منصفه در رسیدگی کیفری دانسته‌اند (خالقی، پیشین، ص ۳۹۰).

۲-۴. علنی بودن دادرسی

در حقوق ایران، «اصل علنی بودن دادرسی» به‌عنوان یکی از معیارهای اساسی و بنیادین دادرسی منصفانه (امیدی و نکوئی، ۱۳۸۷، ص ۲۴)، از یک سو در اصل ۱۶۵ ق.ا. و صدر ماده ۳۵۲ ق.آ.د. ک.، به‌صورت اصل کلی و لازم‌الرعاية در تمام دادرسی‌های کیفری پذیرفته شده است و از سوی دیگر، با توجه به اهمیت جرایم سیاسی و مطبوعاتی، اصل ۱۶۸ ق.ا. و ماده ۳۰۵ ق.آ.د. ک.، علنی بودن دادرسی را به‌طور خاص در این جرایم مورد تأکید قرار داده است که این امر حاکی از توجه قانون‌گذار به اهمیت و تأثیر اصل مزبور در تضمین حق‌ها و امنیت قضایی افراد بویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی است (نکوئی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰).

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت مسأله امکان یا عدم امکان ورود استثناء به اصل علنی بودن دادرسی در جرایم سیاسی است. به نظر می‌رسد بیان اصل علنی بودن محاکمات در دو موضع قانون اساسی، نشان از هدف مشخص تدوین‌کنندگان آن مبنی بر افتراق حاکم بر جرایم سیاسی و مطبوعاتی دارد. با توجه به اینکه اصل ۱۶۸ وارد بر اصل ۱۶۵ بوده و به‌گونه‌ای مطلق تنظیم

شده و فاقد استثنائاتی بر اصل علنی بودن رسیدگی در این جرایم است، می‌توان به این نتیجه رسید که قانون‌گذار قانون اساسی نخواست است که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با هیچ عذر و بهانه‌ای به صورت غیرعلنی و به دور از نگاه تیزبین وجدان عمومی برگزار شود؛ بنابراین، صدر ماده ۳۰۵ ق. آ. د. ک. که اشاره به رعایت ماده ۳۵۲ همان قانون (موارد غیرعلنی بودن محاکمات) دارد، به دلیل وارد ساختن قیودی بر اطلاق اصل ۱۶۸ ق. ا. ایراد دارد (خالقی، پیشین، ص ۳۸۸).

۳-۴. افتراق در آیین رسیدگی

امروزه هدف‌مندسازی نظام عدالت کیفری، سبب افتراقی شدن دادرسی کیفری و چندگانه و نامتجانس شدن سیاست جنایی در قبال جرایم، بزه‌کاران و بزه‌دیدگان گوناگون شده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۵۴؛ پاک‌نیت، پیشین، ص ۴). واکنش عادی جامعه در مقابل مجرمان سیاسی که غالباً تحت تأثیر آرمان‌های انسانی و نوع‌دوستی و افکار اصلاح‌طلبانه، دست به ارتکاب جرایم سیاسی می‌زنند و هدف، انگیزه و شخصیت آنان با بزه‌کاران عادی فرق دارد، نمی‌تواند اثر مثبتی داشته باشد. از این رو به نظر اندیشمندان، نظام عدالت کیفری باید مجازات خفیف‌تر و رفتاری انسانی‌تر در مورد مجرمان سیاسی به‌کارگیرد و در حد امکان درباره آنان، آیین دادرسی خاصی را اعمال نماید (محمدی‌جورکویه، پیشین، ص ۸۷). این موضوع، تا حد زیادی به ماهیت جرم سیاسی و پیوند آن با علم سیاست - که به بررسی، تحلیل و ارزیابی جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی می‌پردازد - بازمی‌گردد. بر همین اساس، از دیرباز سپهر حقوق کیفری ایران، شاهد موازین دادرسی افتراقی و حمایتی در قبال مجرمان سیاسی بوده است؛ برای نمونه می‌توان به عدم اعمال احکام تکرار جرم در مورد جرم سیاسی (ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴)، امکان برخورداری از عفو عمومی و خصوصی (مواد ۵۴ و ۵۵ ق. م. ع.)، تسریع در اعاده حیثیت (ماده



۵۹ ق.م.ع.)، عدم استرداد مجرم سیاسی (ماده ۸ قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹) اشاره نمود.

ماده ۵ قانون جرم سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵، نحوه رسیدگی به جرایم سیاسی را به قانون آیین دادرسی کیفری ارجاع نموده است. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و اصلاحات سال ۱۳۹۴، مقررات شکلی متعددی را در راستای دادرسی افتراقی جرایم سیاسی پیش‌بینی نموده است.

نگاهی کلی به مواد قانون آیین دادرسی کیفری حاکی از آن است که بند «ث» ماده ۳۰۲ که ناظر بر رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در دادگاه کیفری یک^۱ است، از اغلب مقررات و موازین پیش‌بینی شده در خصوص جرایم موضوع سایر بندهای ماده ۳۰۲ استثناء شده است؛ از جمله عدم امکان مداخله شهروندان در جرایم سیاسی مشهود در صورت عدم حضور ضابطان دادگستری (تبصره ۱ ماده ۴۵) و حتی عدم امکان مداخله دادستان، پیش از حضور بازپرس برای حفظ آثار و علائم، جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم (ماده ۷۷)، عدم امکان انتشار تصویر متهمان سیاسی به منظور شناسایی آنان و یا تکمیل ادله (ماده ۹۶)، ضرورت اخذ مجوز تفتیش و بازرسی منزل و محل کار متهمان سیاسی از رئیس کل دادگستری استان و حضور مقام قضایی در فرایند بازرسی (ماده ۱۳۸)، عدم امکان جلب متهم سیاسی بدون احضار قبلی (تبصره ماده ۳۹۱).

۱. برابر ماده ۳۰۵ ق.ا.د.ک. «به جرایم سیاسی و مطبوعاتی ... به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود. تبصره: احکام و ترتیبات هیأت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن است.»

۴-۴. افتراق در اجرای مجازات

امروزه، اعمال رژیم کیفری معتدل^۱ در مورد مجرمان سیاسی، به عنوان یک اصل راهبر پذیرفته شده است (Ingraham, 1379, p. 319). صرف نظر از محور افتراقی رسیدگی علنی در حضور هیأت منصفه، تنها اثر به ظاهر جدیدی که قانون جرم سیاسی بر سیاسی انگاری یک جرم بار می نماید، ارفاق ها و امتیازهای مقرر در ماده ۶ این قانون است.

«مجزاً بودن محل نگهداری در مدت بازداشت و حبس از مجرمان عادی»، موضوع بند «الف» ماده مذکور، پیش از این نیز مطابق آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان مصوب سال ۱۳۸۵ پیش بینی شده بود. به موجب ماده ۱ این آیین نامه، «نوع جرم» یکی از مبانی و ملاک های طبقه بندی ایشان است.

«ممنوعیت اجرای مقررات ناظر به تکرار جرم»، موضوع بند «پ» ماده ۶ قانون جرم سیاسی، بازنویسی مفاد ماده ۱۳۸ قانون مجازات اسلامی است که مقرر می دارد: «مقررات مربوط به تکرار جرم در جرایم سیاسی ... اعمال نمی شود». همین وضعیت در خصوص بند «ت» ماده ۶ در ارتباط با «غیر قابل استرداد بودن مجرمان سیاسی» و تکرار حکم مقرر در ماده ۸ قانون استرداد مجرمین مصوب ۱۳۳۹ وجود دارد.^۲

«حق ملاقات و مکاتبه با بستگان طبقه اول در طول مدت حبس»، موضوع بند «ج» ماده ۶، به تفصیل طی مواد ۱۸۰ الی ۱۹۷ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

۱. البته پیش بینی کیفرهایی از جمله حبس مؤبد و تبعید یا محکومیت به اعمال شاقه مؤبد (ماده ۱۹۷ قانون مجازات لبنان) و حبس مؤبد جایگزین اعدام (ماده ۲۲ قانون مجازات عراق) را نباید چندان هم سو با رژیم کیفری معتدل در خصوص محکومان سیاسی انگاشت؛ هرچند فی المجموع و در مقایسه با کیفر سنگین جرایم امنیتی در کشورهای یاد شده، کیفرهای مذکور از اعتدال نسبی برخوردار است.

۲. در عرف بین المللی، به رغم عدم اجماع در مورد ماهیت جرم سیاسی، بر عدم جواز استرداد متهمان سیاسی توافق حاصل شده است (الصبار و آخرون، ۲۰۱۳، صص ۲۰۵-۲۰۴).



مصوب ۱۳۸۴، هم در خصوص ملاقات و هم مکاتبات، به رسمیت شناخته شده است. حتی آیین‌نامه مذکور در ماده ۱۸۲ خود، امکان ملاقات با سایر بستگان و دوستان محکوم را در صورت درخواست با کسب اجازه از طرف رئیس مؤسسه یا زندان یا قاضی ناظر نیز میسر دانسته است. «حق دسترسی به کتب، نشریات، رادیو و تلویزیون در طول مدت حبس»، موضوع بند «چ» ماده ۶، پیش از این در آیین‌نامه سازمان زندان‌ها به‌طور گسترده‌تر پیش‌بینی شده است. طی مواد ۱۴۴ الی ۱۴۷ آیین‌نامه مذکور، لزوم تأسیس کتابخانه‌ای به منظور برآوردن نیازهای علمی زندانیان مورد توجه قرار گرفته است و استفاده از مجلات و روزنامه‌های مجاز و نیز وسایل آموزشی، سمعی و بصری لازم و بهره‌گیری از وسایل ارتباط جمعی مجاز در این آیین‌نامه پیش‌بینی شده است.

در نهایت گزاره نیست اگر گفته شود نظام ارفاقی پیش‌بینی شده در قانون جرم سیاسی، محدود به ماده ۶ این قانون بوده و این ماده نیز با تکرار حداقل‌های موجود در قوانین که عمدتاً برای محکومان غیرسیاسی هم قابل اعمال است، اثر قابل توجه و جدیدی ندارد؛ مگر در دو مورد: اول آنکه بند «ب» ماده ۶ مبنی بر «ممنوعیت از پوشاندن لباس زندان در طول دوران بازداشت و حبس»، در کنار ماده ۹۰ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها که مقرر می‌دارد: «پوشیدن لباس ویژه محکوم برای محکومان الزامی نیست، مگر به تشخیص سازمان زندان‌ها»، این نتیجه را در بر خواهد داشت که با توجه به الزامی نبودن پوشیدن لباس زندان به‌عنوان اصل و قاعده، تنها اثر بند «ب» ماده ۶ قانون جرم سیاسی، صرفاً استثناءناپذیری آن در خصوص متهمان و محکومان سیاسی در مقایسه با سایرین است. دیگر آنکه، بند «ث» در خصوص «ممنوعیت بازداشت و حبس به‌صورت انفرادی» مجرمان سیاسی، در مقایسه با بند ۴ ماده ۱۷۰ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها که «نگهداری در واحدهای تک نفره حداکثر تا بیست روز» را به‌عنوان یکی از تنبیه‌های انضباطی در خصوص محکومان یا متهمان قابل اعمال دانسته است، این بند بازداشت و حبس انفرادی را برای متهمان و محکومان سیاسی به‌عنوان یک قاعده کلی ممنوع نموده است. با این حال، به‌موجب ذیل بند «ث»

ماده ۶ قانون جرم سیاسی، حبس انفرادی متهمان و محکومان سیاسی، به «تشخیص مقام قضایی» در صورت «بیم تبانی» یا «برای تکمیل تحقیقات» «تا پانزده روز»، ممکن دانسته شده است.

۵. نتیجه‌گیری

صرف‌نظر از عدم شفافیت قانون جرم سیاسی، این قانون که ماحصل چهار دهه تلاش و بحث بر سر مفهوم و گستره جرم سیاسی تلقی می‌شود، اثر ماهوی و شکلی ویژه‌ای در راستای دادرسی افتراقی و یا اعمال نظام ارفاقی در جرایم سیاسی، از جمله افتراق در نوع یا میزان مجازات جرایم سیاسی در مقایسه با جرایم عمومی، پیش‌بینی موازین افتراقی در اعمال تخفیف، عفو و یا ممنوعیت مجازات‌های تکمیلی، تبعی و غیره نداشته است.

تلقی امنیتی قانون‌گذار از اقدامات سیاسی، حساسیت بالای وی به ممنوعیت هرگونه اقدام یا اظهار مطلب اعترض‌آمیز یا انتقادی نسبت به حاکمیت و نیز عدم وقوف وی بر فلسفه تمایز جرایم سیاسی از سایر جرایم، از دلایل عمده‌ی ناتوانی قانون‌گذار در پی‌ریزی بنیان سیاست جنایی شفاف و کارا در قبال جرایم سیاسی است.

قانون‌گذار برای معدود جرایمی که اولاً قابلیت انطباق با ضوابط و قیود مقرر در ماده ۱ را می‌یابد، ثانیاً جزء مصادیق حصری ماده ۲ می‌باشند و ثالثاً از استثنائات مصرح در ماده ۳ تلقی نشوند، جز آنچه قانون اساسی در خصوص «علنی بودن محاکمه» و «حضور هیأت منصفه» پیش‌بینی نموده و اندک مقررات قانون آیین دادرسی کیفری که جرم سیاسی را صرفاً از برخی شدت‌عمل‌های پیش‌بینی شده برای جرایم موضوع صلاحیت دادگاه کیفری یک - عمدتاً جنایات و جرایم تعزیری خشونت‌آمیز با مجازات سنگین - استثناء نموده، راه‌برد ویژه‌ای مقرر نداشته است. به این اعتبار، صرفاً دو امتیاز مقرر در بند «ب» و «ث» ماده ۶ این قانون، مبنی بر ممنوعیت پوشیدن لباس زندانی و ممنوعیت حبس انفرادی را می‌توان به‌عنوان دستاورد و اثر قانون اخیرالتصویب جرم سیاسی، به‌طور مستقل از قوانین دیگر برشمرد.



با گذشت چندین سال از زمان تصویب قانون جرم سیاسی، هنوز دادرسان همچون قانون‌گذار خط‌مشی کیفری صریح و صحیحی در قبال جرم سیاسی در پیش نگرفته‌اند. از جمله موانع اساسی پیش‌روی دادرسان در رسیدگی به اتهام‌های سیاسی و در تمیز اتهام سیاسی از اتهام‌های امنیتی، ابهام موجود در تعریف جرم سیاسی و نبود سنجه‌های شفاف قانونی در تشخیص مصادیق جرم، کلیشه ذهنی ایشان در ضد امنیت قلمداد کردن هر رفتار یا گفتار اعتراض‌آمیز شهروندان و نیز مقدم‌داشتن فرض تقصیر و سوءنیت، به‌جای فرض برائت و اصل حسن‌نیت است.

منابع

الف) منابع فارسی

۱. استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ و بولک، برنار، حقوق جزای عمومی، ج. ۱، جرم و مجرم، ترجمه حسن دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۳.
۲. امیدی، جلیل و نیکوئی، سمیه، «تعریف و مبانی علنی بودن دادرسی کیفری»، فصلنامه مدرّس علوم انسانی، دوره ۱۲، ش. ۳، ۱۳۸۷.
۳. بی‌نام، «سرمقاله: تعریف جرم سیاسی در سال نوآوری و شکوفایی»، ماهنامه دادرسی، ش. ۶۷، ۱۳۸۷.
۴. پاک‌نیت، مصطفی، مبانی و آثار افتراقی شدن دادرسی کیفری، رساله دکتری، رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۳.
۵. پیوندی، غلامرضا، جرم سیاسی، ج. ۱، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۰.
۷. جورکویه، محمدعلی، «مبانی نظری برخورد ارفاقی با مجرمین سیاسی: تأملی در طرح جرم سیاسی»، رواق اندیشه، ش. ۴، ۱۳۸۰.

۸. خالقی، علی، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: موسسه مطالعات حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶.
۹. رحمانی، قدرت‌الله، «تعریف جرم سیاسی: الزام غیرمصلحت‌گرایانه قانون اساسی»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش. ۴، ۱۳۹۵.
۱۰. زارعی، حسین، «امر سیاسی در طرح جرم سیاسی»، مهرنامه، ش. ۳۲، ۱۳۹۵.
۱۱. زراعت، عباس، جرم سیاسی، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۷۷.
۱۲. زینلی، محمدرضا، جرم سیاسی و حقوق جزای اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸.
۱۳. شاملو، باقر، «بی‌تعریفی جرم سیاسی بهتر از این تعریف بود»، گفتگو با نشریه نقش‌نو، ۱۳۹۵.
۱۴. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
۱۵. فرهودی‌نیا، حسن، «مجرمین سیاسی و حقوق آنان در قوانین موضوعه و پیشینه تاریخی - دینی»، مجله کانون وکلای دادگستری (دوره جدید)، ش. ۱۴ و ۱۵، ۱۳۸۸.
۱۶. کاشانی‌مهر، علی‌اکبر و خوشدل، صمد، «جرم سیاسی، نقد مصوبه مجلس شورای اسلامی»، ماهنامه دادرسی، ش. ۲۶ و ۲۷، ۱۳۸۰.
۱۷. کلانتری، کیومرث و پارسا، پژمان، «نگرشی نو به قانون جرم سیاسی»، مجله اندیشمندان حقوق، ش. ۱۰، ۱۳۹۵.
۱۸. کوشکی، غلامحسین و علیزاده‌سرشت، نادر، «نگاهی به قلمرو جرایم امنیتی در پرتو صلاحیت دادگاه انقلاب»، پژوهش حقوق کیفری، ش. ۱۲، ۱۳۹۴.
۱۹. محبی، جلیل، «بایسته‌های تعریف جرم سیاسی در قاموس حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ش. ۳۱، ۱۳۸۹.
۲۰. نجفی‌ابرندآبادی، علی‌حسین، درباره سیاست جنایی افتراقی، دیباچه بر: درآمدی بر سیاست جنایی، اثر کریستین لازرژ، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، ۱۳۸۲.



۲۱. نوبهار، رحیم، «جرم سیاسی، تقسیم‌بندی حد - تعزیر»، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ش. ۳، ۱۳۹۳.
۲۲. نیکوئی، سمنیه، «الزامات علنی بودن دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، ش. ۵۶ و ۵۷، ۱۳۸۵.
۲۳. واعظفخری، فائزه، بررسی موانع تقنین جرم سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۸.
۲۴. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰.

ب) منابع عربی

۲۵. ابن منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم، معجم لسان العرب، ج. ۱۳، بیروت، دار صادر للطباعة، ۱۹۶۸م.
۲۶. الصبار، نصیر و جودت الجمیل، نادیة و حامد ألقیسی، أساور، استبعاد الحدود المکانیة لتتبع الجرائم ضد الإنسانية، مجلة الرافدين الجامعة للعلوم، عراق، العدد ۳۲، ۲۰۱۳ م.
۲۷. الصدیقی، عبدالرحیم، الإرهاب السياسي والقانون الجنائي، القاهرة، دار النهضة العربية، ۱۹۵۸م.
۲۸. الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، ج. ۱، بیروت، دار مکتبة الهلال، دون سنة الطباعة.
۲۹. لطیف مطشّر الزبیدی، دلال، مبدأ حسن النية وأثره في العقاب: دراسة مقارنة، رسالة مقدمة إلى مجلس كلية القانون جامعة بابل و هي جزء من متطلبات درجة الماجستير في القانون العام، بإشراف الدكتور محمدعلي سالم، جمهورية العراق، وزارة التعليم العالي و البحث العلمي، جامعة بابل، كلية القانون، ۲۰۰۹م.

ج) منابع انگلیسی

30. Campbell Black, Henry; *Black's Law Dictionary*, 6th ed., U.S.A, West Publishing Co., 1990.
31. Ingraham, Barton. L.; *Political Crime in Europe*, U.S.A. University of California Press, 1979.
32. Traest, Philip; "The Jury in Belgium", *International Review of Penal Law*, Issue: 1-2, Vol. 72, 2001.

Reviewing the Legislative Criminal Policy of Iran with Regard to the Political Offence; From the Necessity of Criminalization to Penalization

Seyed Doraid Mousavi Mojab^{1*}, Mozghan Nemati²

1. Assistant Professor in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
2. Ph. D. Student in Criminal Law and Criminology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Received: 2020/03/31

Accepted: 2020/11/10

Abstract

The act of a political offender which is manifested in depicting the ineffectiveness of a governing structure or policy with a reformation motive and without violence requires a distinct legislative strategy and differential trial over ordinary criminals.

In countries that have recognized the principle of freedom of expression, there has been no criminalization of political activities at all, but in countries where criminalization has done, penalizing in comparison to other cases especially with regard to security offenses, is balanced and distinctive.

In Iran, after nearly four decades after the promise of the constitution to define political offences in ordinary law and how to investigate it, finally in 2015, the Law of Political Offence was adopted. However, on the one hand, the legal ambiguity about the definition of political offences and the explanation of its cases violates the "transparency principle" and has provided the basis for interpretability of legal articles and dispersion in judgments. On the other hand, judges' stereotype in considering any protesting behavior or speech of citizens anti-security due to legislator's high sensitivity to banning any act or statement

* corresponding author, Email: d.mojab@modares.ac.ir

of protest or critique of the sovereignty and also preferring the presumption of guilt and malice instead of the presumption of Innocence and prima facie by judges has become a serious obstacle in the way of differential investigation to political charges. This research, in a descriptive-analytical way, explores the criminal policy of Iran with regard to political offence and its challenges using library resources.

Keywords: Political Offences, the Legislative Criminal Policy, the Differential Procedure, Criminalization, Penalization